موضوع: علم حضوری و علم حصولی

بررسی دیدگاه تجربه گرایان در باره مبادی و اصول تصدیقات

بحث درباره اصول و مبادی معرفت های تصدیقی بود. گفته شد در این باره دو دیدگاه عقل گرایان و تجربه گرایان مطرح شده است. از نظر عقل گرایان، اصول و مبادی معرفت های تصدیقی، ادراکات مستقل و بدیهی عقلی است که دیدگاه آنها بررسی شد. اکنون به بررسی دیدگاه تجربه گرایان می پردازیم. تجربه گرایی همانند عقل گرایی در تاریخ تفکر بشری سابقه دیرینه ای دارد، اما بحث ما در اینجا بیشتر ناظر به تجربه گرایی در دوران جدید است.

در باب تجربه گرایی چند مطلب که مورد نزاع با عقل گرایی است مطرح می شود:

1. منشا تصورات ذهنی چیست؟ آیا عقلی است یا منشا حسی دارند؟ در مباحث گذشته گفته شد عقل گرایان جدید، تصورات را ناشی از درک فطری می دانند ولی تجربه گرایان منشا آنها را احساسات (ظاهری یا باطنی) انسان می دانند. گفته شد در این باره حق با تجربه گرایان است و نظر عقل گرایان جدید از نظر فلاسفه اسلامی صحیح نیست.

2. منشا تصدیقات و سرچشمه آنها از کجاست؟ آیا از عقل است یا تجربه؟

3. ارزش و اعتبار معلومات انسان چیست؟ معلوماتی که از عقل یا تجربه به دست می آید چه مقدار ارزش دارند؟ آیا یقینی است یا ظنی؟

4. روش تفکر و تحصیل معرفت چیست؟ آیا تجربه است یا قیاس منطقی؟ به عبارت دیگر آیا از طریق سیر از کلی به جزئی به معرفت دست می یابیم یا از طریق معرفت جزئی به کلی سیر می کنیم؟

5. آیا قلمرو معرفت شامل ماوراء طبیعت هم می شود یا نه؟ آیا شناخت آنجا برای انسان ممکن است یا نه؟

اکنون سخن در مورد مطلب دوم است که سرچشمه و منشا معرفت چیست؟

منابع مطالعاتی در مورد دیدگاه تجربه گرایان

چند منبع که به این بحث پرداخته اند:

1. فلسفه عمومی یا مابعد الطبیعه، پل فولکیه، ترجمه دکتر یحیی مهدوی
2. کلیات فلسفه، ریچارد پاپکین و ...، ترجمه دکتر جلال الدین مجتبوی
3. پیدایش فلسفه علمی، هارنس رایشن باخ، ترجمه موسی اکرمی
4. معرفت شناسی، بخش اول از کتاب فهم فلسفه، گریستوفر همیلتون، ترجمه رضا صادقی
5. اصول فلسفه و روش رئالیسم، شهید مطهری، ج2 (ایشان به دو مطلب پرداخته است: اصول و سرچشمه تصدیقات و دیگری بحث روشن معرفت).

کلامی از شهید مطهری

برای مقدمه ورود به بحث کلامی از شهید مطهری در این باره نقل می کنیم. ایشان می فرماید: «اصلى تفكر و طرز عمل ذهن در تفكرات است. اساساً منطق يعنى علم «ميزان» و «مقياس». علماى منطق مى‏خواهند ميزان و مقياس اصلى صحت و سقم تفكرات را به دست بدهند. تجربيون مقياس اصلى را تجربه معرفى مى‏كنند و به وجود مقياس ديگرى قائل نيستند ولى تعقليون به يك سلسله اصول و مبادى عقلى مستقل از تجربه قائلند كه آنها را «ميزان» و «مقياس» و «آلت سنجش» اصلى تفكرات مى‏دانند. به عقيده تعقليون تجربه هر چند مقياس و آلت سنجش بسيارى از مسائل است ولى تجربه مقياس اولى نيست بلكه مقياس درجه دوم است يعنى يك سلسله مقياسهاى اصلى داريم كه بسيارى از مسائل و از آن جمله مقياس بودن تجربه را به وسيله آن مقياسهاى اصلى به دست آورده‏ايم‏»

ایشان سپس در باره نظریه تجربه گرایان می فرماید: «منطق تجربى مدعى است كه اولًا احكام بديهى اولى نداريم يعنى هيچ موردى نيست كه عرضه شدن تصور موضوع و تصور محمول براى حكم كافى باشد، و ثانياً ذهن همواره در مورد احكام و تصديقات خود از احكام جزئى به احكام كلى و از احكام كلى به احكام كلى‏تر مى‏رسد نه از كلى به جزئى، و به عبارت ديگر عادت ذهن بر اين است كه همواره از دانى به عالى سير مى‏كند و قوس صعود مى‏پيمايد نه از عالى به دانى. تمام احكام كلى كه الآن در ذهن بشر هست و تعقليون مى‏پندارند كه بديهى اولى‏اند و ذهن به صرف عرضه شدن تصور موضوع و محمول حكم خود را صادر كرده است يك سلسله قضاياى تجربى هستند كه در طول زندگى به دست آمده‏اند و ابتدا ذهن به صورت قضاياى جزئى آن احكام را صادر كرده سپس به صورت احكام كلى درآمده است، چيزى كه هست چون در اين قضايا انسان از آغاز زندگى با آنها روبرو بوده و در آزمايشگاه بزرگ زندگى آن قضايا را ياد گرفته است نه در مدرسه و آزمايشگاههاى معمولى، چنين مى‏پندارد كه آن قضايا بديهى اولى‏اند.»

بعد در ادامه می فرماید: «نظريه تجربى شامل دو قسمت اصلى زير است: الف. ما بديهى اولى نداريم. تمام قضايايى كه تعقليون مى‏پندارند بديهى اولى‏اند يك سلسله قضاياى تجربى هستند كه در طول زندگى پيدا مى‏شوند. ب. اساس فعاليت ذهن سير از احكام جزئى به احكام كليه است».[[1]](#footnote-1)

برخی از چهره های شاخص تجربه گرایی جدید

1. فرانسین بیکن، انگلیسی (م 1626). وی را یکی از معماران روش جدید علمی معرفی می کنند. وی کتاب ارغنون نو را برای منطق نوشت که برخی آن را جایگزین منطق ارسطویی قلمداد می کنند.

2. جان لاک، انگلیسی (م 1704 م)

3. جرج بارکلی، اسکاتلندی (م 1753 م)

4. دیوید هیوم، انگلیسی (م 1776). وی شخصیت های موثر در این بحث است.

5. جان استوارت میل، انگلیسی (م 1873)

6. کندیاک (م 1780)

7. هربرت اسپنسر (م 1903). وی خواسته است میان دیدگاه اصالت عقل و اصالت تجربه جمع کند.

8. آگوست کنت، فرانسوی (م 1857) . وی از تجربه گرایان افراطی (پوزیتیویسم) است. [[2]](#footnote-2)

نویسنده کتاب «فلسفه عمومی» بعد از نقل دیدگاه این متفکران، بیان می کند که اینان در عین حالی که اختلافاتی با هم دارند اما در اصولی با هم مشترک هستند که از این قرار است:

وی می گوید: «پیش از شروع به بحث درباره انحاء مختلف مذهب اصالت تجربه بی فایده نیست که به تلخیص نظریاتی که تمام اصحاب این مذهب در آنها اشتراک دارند و به ذکر دلایلی که در باره آنها اقامه شده بپردازیم.

کلیات:

الف) معانی مختلف مذهب اصالت تجربه. مذهب اصالت تجربه به معنای اعم آن عبارت است از وضع یا نحوه عمل ذهنی که در آن به تجربه کفایت می شود یعنی به آنچه ذهن در تماس خود با واقع دریافت کرده است. اما مقصود از اصالت تجربه عملی آن است که انسان رفتار خود را با معلوماتی که در ضمن اعمال قبلی حاصل کرده سازش دهد یا آنکه هیچ گونه مطالعه علمی یا تفحص منظمی برای یافتن طریقه های بهتری به عمل آورد. به این معنا است که گفته می شود طب تجربه تجربی و طریقه های تجربی.

در فلسفه وقتی از مذهب اصالت تجربی نظری بحث می شود مراد نظریه ای است که بنا بر آن بوسیله تجربه می توان همه چیز انسان یا به عبارت دیگر هر امر انسانی را تبیین کرد. بدین معنا است که گفته می شود فیلسوف تجربی و اخلاق تجربی و نظریه تجربه درباره عقل.

مذهب اصالت تجربی فلسفی در فلسفه، مخصوصا از راه حلی که در آن برای همین مساله مورد بحث پیشنهاد شده شناخته می شود. یعنی بحث راجع به منشا وصول عقل و مناط اعتبار آنها و مفاهیمی که در آنها مندرج است. به نظر تجربی مذهبان مفاهیم و اصولی است ما تاخر. یعنی منشا آنها جز تاثرات حسی و وجدانی یا فقط جز تاثرات حسی نیست. در توضیح این نظر می گویند در دنیایی که ما آن را می شناسیم هر آن چیزی که می بینیم حادث می شود علتی دارد و چون این مشاهده را تعمیم می دهیم، حکم می کنیم که هر حادثی را علتی است و بی علت ممکن نیست هیچ چیز حدوث پذیرد. به این نحو است که از راه مشاهده وقایع به قانون یا اصل می رسیم. نظریه تجربی در این گونه ضوابط مشهور خلاصه بیان شده است: هیچ چیز در عقل نیست که از پیش در حس نبوده باشد. و قبل از تجربه ذهن لوح ساده ای است که بر آن چیزی نقش نبسته است و فقط تجربه است که می تواند بر آن چیزی بنگارد یعنی مفید معلومات واقع شود. حاصل آنکه اعتبار اصول تجربه گذشته دنیای ما را خلاصه می کند منوط به تجربه ای است که این اصول از آن ناشی است، و وابسته به دنیای است که از این اصول از آن اکتساب شده است. این اصول ما را قادر می سازند که حوادث آینده مثلا ساعت جز و مد دریا را با ظن غالب پیش بینی کنیم . لیکن برای ما مفید پیش بینی کاملا متیقن نیست، زیرا ما نه به ضرورت قوانین طبیعت یقین داریم و نه به ضرورت اصول عقلانی که ناشی از قوام و ثبات است که در تعاقب پدیدار های طبیعت مشاهده شده است. از اینجا است که ما نمی توانیم با استناد به این اصول به تعیین آنچه بیرون از این عالم یا پیش از کینونت این عالم به وقوع بپیوندد بپردازیم».

تا اینجا مساله طرح شد. انشاء الله در جلسات آینده به بررسی ادامه این مساله می پردازیم.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج6، ص 332- 335 [↑](#footnote-ref-1)
2. ر.ک: فلسفه عمومی یا مابعدالطبیعه، پل فولکیه [↑](#footnote-ref-2)